

مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهل و هشتم، شماره پیاپی ۹۶
بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۸۵-۱۰۲

نسبت اختیار و تعیین‌گرایی علی در نگاه فیلسوفان تحلیلی*

دکتر جعفر مروارید^۱

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: morvarid@um.ac.ir

روح الله موحدی

دانشجوی دکتری مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)، جامعه المصطفی العالمیه

چکیده

آیا اختیار و تعیین‌گرایی علی با هم سازگارند؟ این پرسش مهم‌ترین پرسشی است که امروزه در کانون مباحث مربوط به اختیار خودنمایی می‌کند. این پرسش به این دلیل رخ می‌نماید که تعیین‌گرایی علی ما را با دوراهی چالش‌برانگیزی مواجه می‌کند که انتخاب هر یک از راه‌های آن، ما را به انکار اختیار سوق می‌دهد: (۱) تعیین‌گرایی علی یا صادق است یا صادق نیست؛ (۲) اگر تعیین‌گرایی علی صادق باشد، اختیار نداریم، زیرا تمام کارهای ما (از جمله اراده) نتیجه تخلف‌ناپذیر علت‌های سابق خواهد بود؛ (۳) اگر تعیین‌گرایی علی صادق نباشد، اختیار نداریم، زیرا همه رویدادها اتفاقی خواهند بود و در نتیجه نمی‌توان آن‌ها را به فاعلی نسبت داد؛ (۴) بنابراین اختیار نداریم. در پاسخ به این ذوحدین، یا باید نشان داد دست‌کم یکی از گزاره‌های (۲) و (۳) اشتباه است و یا منکر اختیار شد. نوشتار حاضر نگاهی به مباحث فیلسوفان تحلیلی معاصر درباره این پرسش انداخته و دیدگاه‌های آنان را دسته‌بندی و به اجمال معرفی کرده است و در پایان، با ذکر نکاتی، به مقایسه دیدگاه‌های فیلسوفان غربی با دیدگاه‌های متفکران اسلامی و بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: اختیار، تعیین‌گرایی علی، سازگار انگاری، ناسازگار انگاری، امکان‌های بدیل،

مثال‌های نقضی فرانکفورتی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۲/۲۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۰۷/۱۵.

۱. نویسنده مسئول

مقدمه

هرچند بیشتر پرسش‌های فلسفی پاسخ فیصله‌بخشی ندارند، برخی از آن‌ها بیش از بقیه، دارای این ویژگی‌اند. مسئله اختیار در شمار چنین پرسش‌هایی است، مسئله‌ای که هیوم آن را بحث‌انگیزترین پرسش مابعدالطبیعه و علم خواند (Hume, 1981: Sec8.23/95)، کانت آن را جزو مسائل جدلی‌الطرفین قلمداد کرد و عقل‌نظری را از حلسش عاجز دانست و جان سرل، رسوایی فلسفه لقبش داد (Searle, 2007: 37). اما با وجود سخنانی از این دست که از صعوبت مسئله حکایت دارند، به دلیل اهمیت فراوان اختیار، فیلسوفان در طول تاریخ، در جستجویی ناتمام، به دنبال حل مسئله اختیار بوده‌اند. این جستجو در دوران معاصر، به‌ویژه در پنجاه سال اخیر، عمدتاً در اثر تلاش‌های فیلسوفان تحلیلی، رنگ و بوی جدی‌تری گرفته است، به‌گونه‌ای امروزه بسیاری از زوایای بحث اختیار که در گذشته یا مطرح نبود یا جزء پیش‌فرض‌های پنهان فیلسوفان بود، مورد مذاقه قرار گرفته و مرزبندی میان دیدگاه‌های مختلف شفافیت بیشتری یافته است.

مهم‌ترین پرسشی که امروزه در کانون مباحث مربوط به اختیار خودنمایی می‌کند، پرسش از سازگاری اختیار و تعیین‌گرایی علی است. آیا می‌توان توأمان اختیار و ضرورت علی را پذیرفت و به هر دو باور داشت یا اینکه این دو جزو امور ناسازگارند؟ این پرسش از آن رو رخ می‌نماید که تعیین‌گرایی علی ما را با دوراهی چالش‌برانگیزی مواجه می‌کند که انتخاب هر یک از راه‌های آن، ما را به انکار اختیار سوق می‌دهد:

۱. تعیین‌گرایی علی یا صادق است یا صادق نیست؛

۲. اگر تعیین‌گرایی علی صادق باشد، اختیار نداریم، زیرا تمام کارهای ما (از جمله اراده)

نتیجه تخلف‌ناپذیر علت‌های سابق خواهد بود؛

۳. اگر تعیین‌گرایی علی صادق نباشد، اختیار نداریم، زیرا همه رویدادها اتفاقی خواهند بود

و نمی‌توان آن‌ها را به فاعلی نسبت داد؛

۴. بنابراین اختیار نداریم.

از آنجا که این قیاس ذوحدین، دایر بین نفی و اثبات است، راه سوم وجود ندارد. بنابراین یا باید نشان داد که دست کم، یکی از دو شاخ این ذوحدین اشتباه است و یا اینکه منکر اختیار شده و به لوازم احتمالاً ناخوشایند این کار، تن داد.

اهمیت پرداختن به این پرسش در این نکته خوابیده است که از یکسو نمی‌توانیم به عنوان

انسانی که دغدغه صدق و توجیه باورهایش را دارد، در دام ناسازگاری باورها گرفتار آییم و از دگرسو نمی‌توانیم به راحتی اختیار یا تعیین‌گرایی علی را کنار بگذاریم، زیرا اولاً هر دو از پشتوانه شهودی قدرتمندی برخوردار است و ثانیاً یکی مبنای مابعدالطبیعه و علم را شکل می‌دهد و دیگری مبنای اخلاق را. بر اساس چنین ملاحظاتی است که مسئله نسبت اختیار و تعیین‌گرایی علی به مسئله‌ای اندیشه‌سوز و مهم‌ترین پرسش حوزه اختیار بدل شده است. نوشتار حاضر می‌کوشد تا با نگاهی به مباحث فیلسوفان تحلیلی معاصر درباره این پرسش، دیدگاه‌های این فیلسوفان را در این باره دسته‌بندی و به اجمال معرفی کند. و در پایان، با ذکر نکاتی، به مقایسه دیدگاه‌های فیلسوفان غربی با دیدگاه‌های متفکران اسلامی و بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها می‌پردازد.

مفهوم اختیار

اختیار را چگونه تعریف کنیم؟ در این باره دو رویکرد عمده وجود دارد: رویکرد استقلالی و رویکرد تبعی. در رویکرد استقلالی معمولاً اختیار را به طور مستقل از مفهوم مسئولیت اخلاقی، این‌گونه تعریف می‌کنند: «اختیار، ظرفیت ویژه موجودات عاقل است که با آن از میان گزینه‌های متفاوت، یکی را انتخاب می‌کنند» (O'Connor, 2002). اما در رویکرد تبعی که رویکرد غالب و رایج کنونی است، اختیار را همواره در ارتباط با مفهوم مسئولیت اخلاقی^۱ تعریف می‌کنند. زمانی شخصی در برابر آنچه انجام داده، اخلاقاً مسئول است که دست‌کم دو شرط اساسی را برآورده سازد: نخست آنکه بداند آن کار اخلاقاً درست است یا نادرست؛ دوم آنکه بر انجام آن کار کنترل داشته باشد. در رویکرد دوم، از شرط دوم مسئولیت اخلاقی، تعبیر به اختیار می‌کنند. پس اختیار در این رویکرد، یعنی نوعی کنترل که شرط لازم مسئولیت اخلاقی است (Timpe, 2008: 9-10).

طرفداران هر دو رویکرد برای خود دلایلی دارند. طرفداران رویکرد استقلالی، معتقدند اتخاذ رویکرد استقلالی در تعریف اختیار هم به کاربرد دقیق‌تر الفاظ کمک کرده و از مغالطات ناشی از ابهام لفظی جلوگیری می‌کند و هم موجب می‌شود که مسئله اختیار جذابیت خود را حتی برای آنان که دغدغه اخلاق را ندارند، حفظ کند (Waller, 2011: 43-58; Doyle, 2011: 259-260). در مقابل، طرفداران رویکرد تبعی، در عین اینکه تعریف استقلالی اختیار

۱. مسئولیت اخلاقی را نباید با مسئولیت حقوقی خلط کرد؛ زیرا مسئولیت حقوقی حتی بدون اختیار داشتن هم می‌تواند باقی بماند.

را انکار نمی کنند، معتقدند این معنا از اختیار، آن اختیاری نیست که در طول تاریخ، ذهن متفکران را به خود مشغول کرده و موجب پیدایش مسئله مهم، دشوار و دیرپای اختیار شده است. از نگاه این گروه، مهم ترین عاملی که موجب اهمیت و جذابیت مسئله اختیار شده، پیوند آن با مسئولیت اخلاقی است؛ بنابراین اگر می خواهیم به مسئله معروف اختیار پردازیم، لازم است اختیار را در پیوند با مسئولیت اخلاقی تعریف کنیم.

در این نوشتار، از میان دو تعریف فوق، تعریف دوم را برگزیده و بر اساس آن بحث خود را به پیش می بریم.

مفهوم تعیین گرایی علی

فیلسوفان واژه تعیین گرایی را در دو معنا به کار می برند: گاه منظورشان از تعیین گرایی، تنها تعیین گرایی علی است و گاه معنای عام تری است که گونه های مختلفی همچون تعیین گرایی علی، تعیین گرایی الاهیاتی و تعیین گرایی منطقی را در برمی گیرد. تعیین گرایی به معنای دوم را می توان به انحاء گوناگون تعریف کرد. بنا به یک تعریف، دیدگاهی است که می گوید: «آنچه رخ می دهد، به نحو ضروری، رخ می دهد» (Bernstein, 2002: 67). باید دقت کرد که این گزاره، یک همانگویی صرف نیست. نباید آن را با گزاره «ضرورتاً آنچه رخ می دهد، رخ می دهد» اشتباه گرفت. گزاره اخیر همانگویی است و ضرورتاً صادق؛ دامنه ضرورت در آن شامل کل گزاره می شود. اما تعیین گرایی گزاره ای است تألیفی که دامنه ضرورت در آن فقط شامل محمول می شود، نه کل گزاره. ادعای تعیین گرایی این است که رویداد امکانی نداریم، بلکه همه رویدادها ضروری اند. لازمه این ادعا این خواهد بود که وضعیت فعلی جهان ممکن نبود به گونه ای دیگر باشد؛ وضعیت آینده جهان نیز پیشاپیش تعیین شده است و لذا تنها یک آینده ممکن وجود دارد. اما دلیل این ادعا چیست و چرا همه رویدادها ضروری اند؟ در پاسخ به این پرسش است که سه نوع تعیین گرایی متمایز، بروز می کند: تعیین گرایی علی، تعیین گرایی الاهیاتی و تعیین گرایی منطقی. در این میان، تعیین گرایی علی^۲ با تمسک به قوانین علی، تعیین گرایی الاهیاتی^۳ با تمسک به برخی مدعیات الاهیاتی و تعیین گرایی منطقی^۴ با تمسک به

۲ منظور از قید «علی» در تعیین گرایی علی معنای عام آن است، لذا شامل تعیین گرایی فیزیکی، روانشناختی، زیست شناختی و ... می شود

۳. گونه ای تعیین گرایی است که می کوشد با تمسک به برخی مدعیات الاهیاتی همچون علم مطلق یا اراده مطلق الاهی نشان دهد که هر رویدادی که رخ می دهد، به نحو ضروری رخ می دهد. استدلال این نوع تعیین گرایی را که در آن بر علم مطلق الاهی تکیه شده، می توان در قالب مثال زیر بیان کرد:

برخی اصول منطقی مدعای فوق را توجیه می‌کنند.

هر سه نوع تعیین‌گرایی فوق، دست‌کم در نگاه نخست، با اختیار سرسازش ندارند. از این رو فیلسوفان در طول تاریخ، هم درباره صحت و سقم این سه نوع تعیین‌گرایی و هم درباره نسبت آن‌ها با اختیار بحث کرده‌اند. اما در این میان، تعیین‌گرایی علی چالش جدی‌تری برای اختیار به شمار می‌رود، زیرا تعیین‌گرایی الاهیاتی و تعیین‌گرایی منطقی تنها وجودشان برای اختیار مشکل‌ساز است، اما همان‌طور که گفتیم قصه تعیین‌گرایی علی فرق می‌کند؛ با نبودن آن نیز ظاهراً مشکل اختیار لاینحل باقی می‌ماند.

اکنون که مراد از اختیار و تعیین‌گرایی علی روشن شد، می‌توانیم وارد بحث اصلی شویم. ابتدا به دسته‌بندی دیدگاه‌هایی که منطقیاً درباره این مسئله اتخاذ کرد، اشاره می‌کنیم.

دسته‌بندی دیدگاه‌ها

نسبت‌های ممکن بین اختیار و تعیین‌گرایی علی، در عالم ثبوت، از چهار نوع خارج نیست:

۱. اختیار هم با وجود تعیین‌گرایی علی ناسازگار است و هم با عدم آن

۲. اختیار با وجود تعیین‌گرایی علی ناسازگار است اما با عدم آن سازگار

دیروز خداوند به گزاره «احمد فردا دروغ می‌گوید» به نحو خطاناپذیری علم داشت (علم پیشین و خطاناپذیر الاهی)؛ علم دیروز خداوند به گزاره «احمد فردا دروغ می‌گوید» امروز تغییرناپذیر است (اصل تغییرناپذیری گذشته)؛ اگر خداوند به گزاره‌ای علم داشته باشد، صدق آن گزاره ضروری خواهد بود (تعریف خطاناپذیری)؛ پس اکنون ضروری است که احمد فردا دروغ بگوید.

برای آشنایی بیشتر با این نوع تعیین‌گرایی، رک:

Zagzebski, Linda T. (2002). "Recent Work On Divine Foreknowledge And Free Will." in *The Oxford Handbook Of Free Will*. Robert Kane, Ed., Oxford: Oxford University Press. pp 45-64

۴. گونه‌ای تعیین‌گرایی است که می‌کوشد با تمسک به اصل بی‌زمانی صدق و اصل امتناع ارتفاع و اجتماع نقیضین، نشان دهد که هر رویدادی که رخ می‌دهد، به نحو ضروری رخ می‌دهد. مثال زیر استدلال این نوع تعیین‌گرایی را نشان می‌دهد: گزاره «نبرد دریایی در ۲۰۲۰ روی می‌دهد» یا صادق است یا کاذب (اصل امتناع ارتفاع و اجتماع نقیضین)؛ اگر این گزاره در حال حاضر صادق باشد، در همه زمان‌ها صادق خواهد بود و اگر در حال حاضر کاذب باشد، در همه زمان‌ها کاذب خواهد بود (اصل بی‌زمانی صدق و کذب)؛

اگر این گزاره در همه زمان‌ها صادق باشد، هرگز زمانی وجود نداشته که در آن زمان، کسی یا چیزی بتواند مانع از وقوع آن جنگ شود و اگر این گزاره در همه زمان‌ها کاذب باشد، هرگز زمانی وجود نداشته که در آن زمان، کسی یا چیزی بتواند موجب وقوع آن جنگ شود؛

بنابراین، یا وقوع آن جنگ ضروری است (یعنی، هیچ‌کس یا هیچ چیزی هرگز نمی‌تواند مانع از وقوع آن جنگ شود) یا عدم وقوع آن جنگ ضروری است (یعنی، هیچ‌کس یا هیچ چیزی هرگز نمی‌تواند موجب وقوع آن جنگ شود).

برای آشنایی بیشتر با این نوع تعیین‌گرایی، رک:

Bernstein, Mark. (2002). "Fatalism." in *The Oxford Handbook Of Free Will*. Robert Kane, Ed., Oxford: Oxford University Press. pp 65-81.

۳. اختیار با وجود تعیین‌گرایی علی سازگار است اما با عدم آن ناسازگار
 ۴. اختیار هم با وجود تعیین‌گرایی علی سازگار است و هم با عدم آن
 اما در عالم اثبات، باید حالت شک^۵ را نیز در نظر بگیریم. بدینسان منطقی می‌توان ۹ نوع دیدگاه را درباره اختیار و تعیین‌گرایی علی از هم جدا نمود:
 دیدگاه‌های ممکن درباره نسبت اختیار و تعیین‌گرایی علی:
 (اختیار و تعیین‌گرایی علی) (اختیار و ناتعیّن‌گرایی علی)

- | | |
|--------------|-----------|
| ۱. سازگار | سازگار |
| ۲. سازگار | ناسازگار |
| ۳. سازگار | نمی‌دانیم |
| ۴. ناسازگار | سازگار |
| ۵. ناسازگار | ناسازگار |
| ۶. ناسازگار | نمی‌دانیم |
| ۷. نمی‌دانیم | سازگار |
| ۸. نمی‌دانیم | ناسازگار |
| ۹. نمی‌دانیم | نمی‌دانیم |

حال، از آنجا که دیدگاه‌های فوق با هم نقاط اشتراکی دارند، به طور مجزا به آن‌ها نمی‌پردازیم؛ بلکه می‌کشیم همین نقاط اشتراک را مبنای کار خود قرار دهیم؛ لذا به ایجاز، در دو بخش، آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

اختیار و تعیین‌گرایی علی

آیا شاخ اول ذوحدین درست است؟ به بیان دیگر، آیا تعیین‌گرایی علی نافی اختیار است؟ در این باره دو دیدگاه وجود دارد: سازگارانه‌نگاری^۶ و ناسازگارانه‌نگاری^۷. سازگارانه‌نگاری دیدگاهی است که می‌گوید تعیین‌گرایی علی نافی اختیار نیست، اما در مقابل، ناسازگارانه‌نگاری مدعی است که تعیین‌گرایی علی نافی اختیار است.

۵. شک به معنای عام کلمه، یعنی عدم العلم که در مقابل علم قرار می‌گیرد.

۶. Compatibilism

۷. Incompatibilism

ناسازگارانگاران دلایل گوناگونی برای ناسازگاری اختیار و تعیین‌گرایی علی اقامه می‌کنند که در اینجا به بیان دو دلیل عمده آنان می‌پردازیم: ۱. دلیل از طریق امکان‌های بدیل؛ ۲. دلیل از طریق منشأ نهایی بودن.

آ. دلیل از طریق امکان‌های بدیل

این دلیل ناسازگارانگاران را می‌توان به شکل زیر صورت‌بندی کرد:

۱. اختیار داشتن مستلزم داشتن امکان‌های بدیل است.
۲. اگر تعیین‌گرایی علی صادق باشد، هیچ کس نمی‌تواند امکان‌های بدیل داشته باشد.
۳. بنابراین اختیار و تعیین‌گرایی علی ناسازگارند.

مقدمه ۱ به «اصل امکان‌های بدیل»^۸ موسوم است درباره صدق این مقدمه دو دیدگاه کلی وجود دارد. طبق یک دیدگاه داشتن امکان‌های بدیل شرط لازم اختیار است اما طبق دیدگاه دیگر اینگونه نیست. پشتوانه اصلی دیدگاه نخست شهود است. وقتی شخصی که کار نادرستی را انجام داده، به ما ثابت کند که جز آن کار نادرست، نمی‌توانسته است کار دیگری انجام دهد، به نظر می‌رسد عذر موجهی آورده است. ما معمولاً چنین کسی را اخلاقاً مسئول آن کار نمی‌دانیم. این بدین معنا است که ما لازمه اختیار داشتن را برخورداری از امکان‌های بدیل می‌دانیم. اما طرفداران دیدگاه دوم از دو راه متمایز این شهود را به چالش کشیده‌اند:

راه اول: مثال‌های شخصیت^۹: یکی از مشهورترین نمونه‌های این نوع مثال‌ها را دنیل دنت ارائه کرده است. وی جمله‌ای از مارتین لوتر نقل می‌کند. لوتر وقتی که رابطه‌اش را با کلیسای رُم به هم زد، گفت: «من اینجا ایستاده‌ام. کار دیگری نمی‌توانم بکنم». دنت می‌گوید آنچه موجب شد تا لوتر نتواند کار دیگری انجام دهد، شخصیت و انگیزه‌های وی بود. اما این امر، اختیار و مسئولیت لوتر را از بین نمی‌برد. لوتر هرگز قصدش این نبود که با گفتن این سخن از خود سلب مسئولیت کند، بلکه، برعکس، می‌خواست مسئولیت کامل کارش را به عهده بگیرد. دنت، از اینجا نتیجه می‌گیرد که اختیار مستلزم داشتن امکان‌های بدیل نیست (Dennett, 1984: 133-135).

مدافعان شرط امکان‌های بدیل مثال‌های شخصیت را قانع‌کننده نمی‌دانند. از نگاه آنان،

۸. Principle of Alternative Possibilities

۹. Character examples

نهایت چیزی که این مثال‌ها ثابت می‌کند، این است که داشتن امکان‌های بدیل برای هر عمل اختیاری لازم نیست، اما ثابت نمی‌کند که داشتن امکان‌های بدیل به هیچ وجه لازم نیست. درست است که در مثال فوق، لوئر در آن لحظه گزینه دیگری نداشت، زیرا شخصیتش به او اجازه نمی‌داد که جز ایستادگی کار دیگری انجام دهد. اما پیش از آنکه شخصیتش شکل بگیرد، از امکان‌های بدیل برخوردار بود. او با انتخاب‌های خود موجب شده است تا از چنین شخصیتی برخوردار باشد (Kane, 2002: 16).

راه دوم: مثال‌های نقضی فرانکفورتی: با اینکه می‌توان اولین نمونه از این مثال‌ها را در آثار جان لاک مشاهده کرد، این نوع مثال‌ها پس از انتشار مقاله هری فرانکفورت (۱۹۶۹) با نام «امکان‌های بدیل و مسئولیت اخلاقی» به نام وی شهرت یافت. ساختار کلی این مثال‌ها بدین شکل است که می‌کوشند موقعیت‌هایی فرضی را به تصویر بکشند که در آن‌ها، شخص علی‌رغم نداشتن امکان‌های بدیل، مسئولیت اخلاقی دارد و در نتیجه مختار است. در یکی از این مثال‌ها که جان مارتین فیشر ارائه کرده است، با دو نفر با نام‌های بلک و جونز سر و کار داریم. بلک می‌خواهد که جونز کار (الف) را انجام دهد. وی برای اینکه مطمئن شود جونز کار (الف) را انجام می‌دهد مخفیانه در مغز وی دستگاهی کار می‌گذارد. عملکرد این دستگاه به گونه‌ای است که اگر تشخیص دهد جونز با انتخاب خود کار (الف) را انجام می‌دهد، دخالتی نمی‌کند، اما همین که تشخیص بدهد جونز به سمت کار (ب) متوجه شده و می‌خواهد آن را انجام دهد، وارد عمل شده و جونز را مجبور می‌کند که کار (الف) را انجام دهد. سرانجام لحظه تصمیم‌نهایی فرا می‌رسد و جونز بر اساس انتخاب خود، کار (الف) را انجام می‌دهد.

در این مثال، جونز چاره‌ای جز انجام کار (الف) ندارد. یا با انتخاب خود و بدون دخالت دستگاه آن کار را انجام می‌دهد و یا بدون انتخاب خود و با دخالت دستگاه. روشن است که جونز در حالت دوم مسئولیتی ندارد. اما صحبت بر سر حالت اول است. شهود ما حکم می‌کند که جونز در این حالت، اخلاقاً مسئول آن کار است، هرچند اگر می‌خواست از انجام آن سر باز زند، دستگاه چنین اجازه‌ای به او نمی‌داد. اما فرض این است که دستگاه عملاً دخالتی نکرده است. این بدین معنا است که مسئولیت اخلاقی مستلزم داشتن امکان‌های بدیل نیست. لذا اختیار هم که شرط لازم مسئولیت اخلاقی است، مستلزم داشتن امکان‌های بدیل نخواهد بود.

مدافعان اصل امکان‌های بدیل دو پاسخ متفاوت این نوع مثال‌ها به داده‌اند:

پاسخ نخست را که کارل گینت و کیث ویما و مایکل مکننا بسط داده‌اند، به نام «استراتژی

روزنه اختیار»^{۱۰} معروف است. طبق این پاسخ، در مثال‌های فرانکفورت نیز امکان بدیل وجود دارد، هرچند به صورت ضعیف‌تر. جونز می‌توانست کار (الف) را با انتخاب خود انجام ندهد. در این صورت دستگاه او را مجبور به انجام کار (الف) می‌کرد و این خود نوعی امکان بدیل است (Timpe, 2008: 31-32).

پاسخ دوم را که دیوید وایدراکر و رابرت کین به طور جداگانه پر و بال داده‌اند، به «دفاع ذوحدین»^{۱۱} معروف است. خلاصه این پاسخ چنین است: در مثال‌های فرانکفورت، یا تعیین‌گرایی را فرض گرفته‌ایم یا ناتعیین‌گرایی را. اگر تعیین‌گرایی را فرض گرفته باشیم، از نگاه مدافعان شرط امکان‌های بدیل، جونز مسئولیت اخلاقی ندارد. اگر ناتعیین‌گرایی را فرض گرفته باشیم، اصلاً مثال‌های فرانکفورت طرح نمی‌شود، زیرا دستگاه هرگز نمی‌تواند تشخیص دهد که جونز کار (الف) را انجام می‌دهد یا نه. دستگاه زمانی می‌تواند تشخیص دهد، که جونز قبل از انجام کار، از خود نشانه‌ای بروز دهد که دال بر انجام یا عدم انجام قطعی کار باشد. اما چنین قطعیتی در جهان نامتعین، وجود ندارد (Kane, 1996: 142-143; Pereboom, 2000: 119-120).

مدافعان مثال‌های نقضی فرانکفورتی برای گریز از دام این دو پاسخ، مثال‌های پیچیده‌تری را طراحی کرده‌اند که می‌کوشند روح مثال‌های فرانکفورت را حفظ کرده اما کاستی‌هایش را اصلاح کنند. با وجود اینکه این نوع مثال‌های جدید فرانکفورتی نیز بی‌معارضه باقی نمانده‌اند چنین به نظر می‌رسد که اکثر فیلسوفان معاصر در حوزه اختیار با استناد به چنین مثال‌هایی اصل امکان‌های بدیل را انکار می‌کنند.

اینجا درباره مقدمه ۱ سخن گفتیم. اکنون به مقدمه ۲ استدلال اول ناسازگارانگاران می‌پردازیم. مهم‌ترین دلیلی که ناسازگارانگاران برای اثبات مقدمه ۲ آورده‌اند، «استدلال نتیجه»^{۱۲} است.

مبسوط‌ترین تقریر این دلیل مربوط می‌شود به پیتر ون اینواگن. وی در تبیین غیر فنی این دلیل، چنین می‌گوید:

اگر تعیین‌گرایی درست باشد، اعمال ما معلول قوانین طبیعت و رویدادهای گذشته‌های دور خواهد بود. اما نه آنچه قبل از تولد ما رخ داده به ما ربطی دارد و نه چگونگی قوانین. بنابراین

۱۰. Flicker of Freedom Strategy

۱۱. Dilemma defence

۱۲. Consequence Argument

نتایج آن‌ها (از جمله اعمال ما) نیز ربطی به ما نخواهد داشت (Van Inwagen, 1983: 16).

این دلیل را می‌توان، به صورت فنی‌تر، چنین صورت‌بندی کرد:

۱. ما اکنون نمی‌توانیم گذشته را تغییر دهیم.
 ۲. ما اکنون نمی‌توانیم قوانین طبیعت را تغییر دهیم.
 ۳. ما اکنون نمی‌توانیم گذشته و قوانین طبیعت را تغییر دهیم.
 ۴. اگر تعیین‌گرایی درست باشد، اعمال کنونی ما نتیجه ضروری گذشته و قوانین طبیعت خواهد بود.
 ۵. بنابراین، اگر تعیین‌گرایی درست باشد، اکنون نمی‌توانیم کاری کنیم که اعمال کنونی ما رخ ندهد (علی‌زاده، «اراده آزاد؛ دیدگاه‌های معاصر در باب اراده آزاد»، ۱۶۸-۱۶۹).
- همان‌طور که می‌بینیم نتیجه نهایی این برهان این است که در صورت صدق تعیین‌گرایی، امکان‌های بدیل نداریم.

اما سازگارانگاران از دو راه متفاوت به نقد دلیل اول ناسازگارانگاران می‌پردازند. گروهی از سازگارانگاران مقدمه (۱) دلیل اول ناسازگارانگاران، یعنی اصل امکان‌های بدیل را انکار می‌کنند. اما گروهی دیگر از سازگارانگاران با مقدمه (۱) دلیل اول ناسازگارانگاران مشکلی ندارند، یعنی داشتن امکان‌های بدیل را شرط لازم اختیار می‌دانند، اما می‌کوشند با شرطی معنا کردن امکان‌های بدیل، تهافت ظاهری بین امکان‌های بدیل و تعیین‌گرایی علی را از بین ببرند. این دیدگاه به شرطی‌گرایی^{۱۳} موسوم است. مدافعان این دیدگاه معتقدند هر گزاره‌ای که در آن افعالی چون توانستن و قدرت داشتن وجود دارد، در واقع یک گزاره شرطی مخفی است. برای نمونه گزاره الف را در نظر بگیرید:

الف) حسن می‌توانست آب ننوشد.

از نگاه آنان، گزاره (الف) معادل است با گزاره (ب):

ب) اگر حسن انتخاب می‌کرد (اراده می‌کرد، می‌خواست)، می‌توانست آب ننوشد.

اما گزاره (ب) حتی در جهانی که تعیین‌گرایی علی حاکم باشد، نیز صادق است، زیرا گزاره شرطیه است و کذب مقدم، موجب کذب شرطیه نمی‌شود. بنابراین ما در جهانی تعیین‌گرایی علی حاکم امکان بدیل داریم.

مخالفان شرطی‌گرایی در مقابل کوشیده‌اند با ارائه مثال‌هایی نشان دهند که این دیدگاه مورد نقض دارد و به نتایج خلاف شهود می‌انجامد. برای نمونه، کیث لِرر با طرح مثال زیر این دیدگاه را به چالش کشیده است:

شخصی را به نام اسمیت در نظر بگیرید که به شدت از رنگ خون هراسان است. وی به علت این ویژگی روانی‌اش نمی‌تواند هیچ چیز قرمزی را بخورد. بنابراین اگر شکلات قرمزی را به وی بدهیم او به هیچ وجه نمی‌تواند انتخاب کند که آن را بخورد. در این صورت گزاره ج کاذب خواهد بود:

ج) اسمیت می‌توانست شکلات قرمز بخورد.

اما اگر شرطی‌گرایی درست باشد، باید گزاره ج معادل باشد با گزاره د:

د) اگر اسمیت انتخاب می‌کرد که شکلات قرمز بخورد، آنگاه شکلات قرمز می‌خورد.

از آنجا که این گزاره شرطیه است و شرطیه در صورت کذب مقدم صادق است، لذا گزاره (د) صادق خواهد بود. از آنجا که گزاره ج هم معادل د فرض شده است، ج نیز باید صادق باشد. اما گزاره (ج) کاذب است. بنابراین دو گزاره (ج) و (د) معادل هم نیستند. و این یعنی اینکه شرطی‌گرایی نادرست است (Van Inwagen, 1983: 115-116).

هرچند اشکالات فوق به منسوخ شدن شرطی‌گرایی نینجامیده است و در میان فیلسوفان معاصر کسانی وجود دارند که می‌کوشند با ارائه تفسیرهای پیچیده‌ی وجهی و خلاف واقع از این رویکرد دفاع کنند^{۱۴}، این دیدگاه در بین فیلسوفان معاصر رونق چندانی ندارد.

ب: دلیل از طریق منشأ نهایی بودن

این دلیل ناسازگارانه‌گران را می‌توان به شکل زیر صورت‌بندی کرد:

۱. اختیار داشتن مستلزم این است که خود ما منشأ نهایی صدور کار باشیم.
۲. اگر تعیین‌گرایی علی صادق باشد، هیچ کس نمی‌تواند منشأ نهایی صدور کار باشد.
۳. بنابراین اختیار و تعیین‌گرایی علی ناسازگارند.

مقدمه ۲ بدیهی و مورد اتفاق سازگارانه‌گران و ناسازگارانه‌گران است. (McKenna, 2004). اما مقدمه ۱ محل نزاع است. سازگارانه‌گران آن را انکار می‌کنند. آنان به جای منشأ

۱۴. برای دفاعی نوین از این نوع رویکرد، رک:

Berofsky, Bernard (2002), "Ifs, Cans, and Free Will: The Issues," in *The Oxford Handbook Of Free Will*. Robert Kane, Ed., Oxford: Oxford University Press. pp 181-201.

نهایی بودن، شرایط دیگری را به عنوان شرط لازم اختیار پیشنهاد می‌کنند. ناسازگارانگاران در مقابل در مقام دفاع از مقدمه ۱، می‌کوشند نشان دهند که شرایط پیشنهادی سازگارانگاران برای اختیار کافی نیست، بلکه اختیار مستلزم چیزی فراتر از این‌ها است: اینکه شخص خود منشأ نهایی کارش باشد. ناسازگارانگاران بدین منظور، معمولاً دست به دامن نوعی استدلال موسوم به «استدلال دستکاری»^{۱۵} می‌شوند. در این نوع استدلال‌ها دو گام اساسی وجود دارد:

(الف) موقعیتی را ترسیم می‌کنند که در آن شخصی که واجد تمامی شرایط پیشنهادی سازگارانگاران است، آشکارا مورد دستکاری قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که شهود ما حکم می‌کند که او مسئولیت اخلاقی ندارد.

(ب) مواردی را که در آن‌ها دستکاری وجود دارد، با مواردی مقایسه می‌کنند که در آن‌ها هیچ نوع دستکاری وجود ندارد اما تعیین‌گرایی علی در آن‌ها حاکم است. آن‌ها می‌کوشند نشان دهند هیچ فرق فارق‌ی بین این دو مورد، وجود ندارد.

آنان پس از طی این دو گام، نتیجه می‌گیرند شرایط پیشنهادی سازگارانگاران کافی نیست و اختیار مستلزم منشأ نهایی بودن است و از آنجا که تعیین‌گرایی علی نمی‌گذارد شخص منشأ نهایی کارش باشد، اختیار با تعیین‌گرایی علی ناسازگار است. این ساختار مشترک استدلال‌های دستکاری است، هرچند آن‌ها در نحوه اثبات مقدمه اول و دوم، با هم تفاوت‌هایی دارند.

سازگارانگاران در مقابل از دو راه متفاوت دلیل دوم ناسازگارانگاران را پاسخ می‌گویند. اکثر آنان به انکار گام اول و تعداد اندکی نیز به انکار گام دوم روی می‌آورند. در پاسخ‌های نوع اول سعی بر این است. که نشان دهند حتی در مواردی که شخص دستکاری می‌شود، شخص دارای اختیار است.^{۱۶} اما پاسخ‌های نوع دوم در عین اینکه می‌پذیرند شخصی که دستکاری می‌شود، اختیار ندارد، می‌کوشند فرق فارق‌ی را بین موارد دستکاری شده و مواردی که در آن‌ها تعیین‌گرایی علی حاکم است، نشان دهند.^{۱۷}

ما تا اینجا دو دلیل عمده‌ای را که برای اثبات ناسازگاری تعیین‌گرایی و اختیار اقامه شده

۱۵. manipulation argument

۱۶. برای پاسخی از این نوع، رک:

Mele, Alfred. (2005). "A Critique of Perebooms Four-case Argument for Incompatibilism." *Analysis* 65: 75-80.

۱۷. برای پاسخی از این نوع، رک:

McKenna, Michael. (2008). "A hard-line reply to Pereboom's four-case argument." *Philosophy and Phenomenological Research*, 77 (1), 142-159.

مروور کردیم. گفتنی است که بین این دو دلیل ارتباط خاصی برقرار است. دلیل اول حتی اگر با موفقیت نشان دهد که تعیین‌گرایی علی نمی‌گذارد و اجد امکان‌های بدیل باشیم، تنها مورد پذیرش ناسازگارانگاران انتخاب‌گرا خواهد بود. ناسازگارانگاران منشأگرا این دلیل را قبول ندارند، زیرا همان‌طور که دیدیم، این دلیل مبتنی بر این فرض است که اختیار داشتن مستلزم برخورداری از امکان‌های بدیل است، فرضی که منشأگرایان، اعم از سازگارانگار و ناسازگارانگار آن را نمی‌پذیرند. اما ماجرای دلیل دوم متفاوت است. این دلیل در صورتی که بتواند نشان دهد ما منشأ صدور کار نیستیم، هم مورد پذیرش ناسازگارانگاران انتخاب‌گرا است و هم مورد پذیرش ناسازگارانگاران منشأگرا.

اختیار و ناتعیّن‌گرایی علی

آیا ناتعیّن‌گرایی علی راه را برای اختیار هموار می‌کند؟ دو دیدگاه وجود دارد: برخی آن دو را کاملاً ناسازگار می‌دانند و برخی دیگر در پاره‌ای موارد سازگار. مهم‌ترین مشکلی که درباره سازگاری اختیار و ناتعیّن‌گرایی علی وجود دارد، مشکل اتفاق^{۱۸} یا شانس^{۱۹} است. معنای واژه شانس و اتفاق در اینجا با استعمال عامیانه این دو واژه متفاوت است. در استعمال عامیانه وقتی چیزی را شانس یا اتفاقی می‌خوانیم، منظورمان صرفاً این است که آن چیز نامتعیّن است. لذا در این استعمال، واژه شانس مترادف با واژه عدم تعین^{۲۰} خواهد بود. روشن است که بر اساس این معنا، هر چیزی که تعیین‌گرایی علی بر آن حاکم نباشد، شانس خواهد بود. اما این آن معنایی نیست که در بحث ما مراد باشد. در اینجا منظور از شانس آن چیزی است که اختیار را از ما سلب می‌کند. حال می‌پردازیم به بررسی مشکل شانس. صورت‌بندی کلی این مشکل چنین است:

۱. اگر ناتعیّن‌گرایی علی صادق باشد، کارها و تصمیم‌ها بر اثر شانس رخ خواهد داد؛

۲. هر کار یا تصمیمی که بر اثر شانس رخ دهد، اختیاری نیست؛

۳. بنابراین، ناتعیّن‌گرایی علی با اختیار ناسازگار است.

درباره مقدمه ۲ تقریباً اختلافی وجود ندارد. اختلاف‌ها بر سر مقدمه ۱ است. کسانی که قائل به سازگاری اختیار و ناتعیّن‌گرایی علی شده‌اند، کلیت مقدمه ۱ را انکار می‌کنند ولی

۱۸. luck

۱۹. chance

۲۰. indeterminacy

قائلان به ناسازگاری، آن را در همه موارد صادق می دانند. نزاع دو گروه، نزاع بین ایجاب کلی و ایجاب جزئی است. بنابراین هر دو گروه قبول دارند که هر نوع ناعین گرای علی، با اختیار سازگاری ندارد.

گروه دوم برای نشان دادن صدق مقدمه ۱ دلایل مختلفی آورده اند. یکی از این دلایل موسوم به «دلیل عقب گرد»^{۲۱} است که پیتر وناوگان آن را در قالب مثال، بیان کرده است. خلاصه مثال وی این است: شخصی را به نام آلیس در جهانی که تعیین گرای علی بر آن حاکم نیست، در نظر بگیرید. فرض کنید آلیس در اوضاع دشواری قرار گرفته که باید بین دروغ گفتن و راست گفتن یکی را انتخاب کند. در چنین جهانی، آلیس تا لحظه وقوع تصمیم، گزینه های متفاوتی دارد. آلیس پس از سنجیدن جوانب مختلف هر دو کار، سرانجام تصمیم می گیرد که راست بگوید. حال فرض کنید که خدا بلافاصله پس از اینکه آلیس راست گفت، جهان را دقیقاً به همان حالتی برگرداند که یک دقیقه قبل از راست گفتن آلیس بود و سپس بگذارد اوضاع روند عادی اش را طی کند. این بار چه اتفاقی می افتد؟ آلیس راست می گوید یا دروغ؟ از آنجا که تصمیم اول آلیس نامتعیین بود، تصمیم دومش نیز نامتعیین است. بنابراین هم امکان دارد که آلیس راست بگوید و هم امکان دارد که دروغ بگوید. فرض کنید خداوند ۱۰۰۰ بار زمان را به عقب بازگرداند و آلیس تقریباً در نصف موارد راست و در نصف دیگر دروغ بگوید. به نظر می رسد با دیدن تکرارهای متوالی، کم کم قانع می شویم آنچه در تکرار بعدی رخ می دهد، صرفاً شانس خواهد بود (Van Inwagen, 2000: 14-15).

قائلان به ناسازگاری اختیار و ناعین گرای علی، با توسل به چنین استدلال هایی مشکل شانس را حل نشدنی می دانند. اما قائلان به سازگاری اختیار و ناعین گرای علی، کلیت مقدمه ۱ را انکار نموده و معتقدند در برخی موارد می توان بین اختیار و ناعین گرای علی جمع کرد. آنان عمدتاً دو راه را برای حل مشکل شانس برگزیده اند: عده ای کوشیده اند با توسل به برداشتی احتمال گرایانه از علیت رویدادی، بر مشکل فایق آیند و عده ای دیگر با توسل به نوع خاصی از علیت موسوم به علیت عاملی^{۲۲}. در این نوع علیت، برخلاف علیت رویدادی، علت شخص است نه رویداد. از نگاه طرفداران این نوع علیت، شخص همچون علت نخستین یا محرک نامتحرک ارسطویی سرآغاز زنجیره ای علی است و خود در ایجاد این زنجیره، معلول

۲۱. The rollback argument

۲۲. Agent causation

هیچ علی نیست. او علت نخستین و تامه تصمیم‌ساز است و عامل دیگری در تصمیم‌گیری‌اش نقش علی ندارد. نمودار زیر تفاوت این نوع علیت را با تلقی معروف از علیت یعنی علیت رویدادی نشان می‌دهد:

علیت عاملی: شخص → رویداد → رویداد → رویداد ...

علیت رویدادی: ... رویداد → رویداد → رویداد → رویداد ...

طرفداران این دو راه‌حل که می‌خواهند با طرح علیت رویدادی احتمال‌بخش یا طرح علیت عاملی، سازگاری منطقی اختیار و ناتعی‌گرایی علی را نشان دهند، باید دو گام اساسی بردارند:

۱. علیت رویدادی احتمال‌بخش یا علیت عاملی امکان منطقی دارد؛

۲. مشکل شانس بر علیت رویدادی احتمال‌بخش یا علیت عاملی وارد نیست.

اما در مقابل، کسانی که اختیار و ناتعی‌گرایی علی را ناسازگار می‌دانند، معتقدند دست‌کم یکی از این دو گام با مشکل اساسی مواجه است.

نتیجه‌گیری

ما تا اینجا نگاهی اجمالی انداختیم به دیدگاه‌های فیلسوفان تحلیلی درباره مسئله اختیار و تعیین‌گرایی علی. کوشیدیم بدون پرداختن به جزئیات و تا آنجا که یک مقاله گنجایشش را دارد، آن‌ها را دسته‌بندی و معرفی کنیم. اکنون نوشتار را با ذکر نکاتی درباره مقایسه دیدگاه‌های فیلسوفان غربی با دیدگاه‌های متفکران اسلامی، و بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها به پایان می‌بریم. ابتدا به برخی از تفاوت‌های مهم بین دو سنت اشاره می‌کنیم:

۱. ادبیات فلسفی مربوط به اختیار در مغرب زمین، در پنجاه سال اخیر، رشد قابل توجهی نسبت به قبل داشته، به گونه‌ای که می‌توان گفت جان تازه‌ای گرفته است. شاهد این مدعا گفته‌های صاحب‌نظران این عرصه و میزان مقالات و کتاب‌های منتشره در این حوزه است. برای نمونه، رابرت کین، فیلسوف نامدار عرصه اختیار، می‌گوید: «مباحث مربوط به اختیار در قرن اخیر، به ویژه در نیمه دوم آن، آن قدر فربه‌تر شده که به روز ماندن با آخرین پیشرفت‌ها دشوار شده است» (Kane, 2002: 3). این درحالیست که امروزه در فضای اسلامی، بحث اختیار نسبت به گذشته تغییر چندانی نکرده است.

۲. فربهی فراوان بحث اختیار در میان غربیان، موجب تخصصی‌شدن حوزه اختیار به مثابه یک حوزه مستقل فلسفی شده و عده‌ای از فیلسوفان غربی را بر آن داشته تا همه یا دست‌کم

بخش عظیمی از فعالیت هایش را وقف این حوزه کند، در حالی که در فضای اسلامی شاهد چنین چیزی نیستیم.

۳. تخصصی شدن حوزه اختیار در غرب، موجب شده تا بسیاری از زوایای بحث اختیار که در گذشته یا مطرح نبوده و یا جزء پیش فرض های پنهان فیلسوفان بوده، امروزه به صورت جدی تری مورد مذاقه قرار گرفته و مرزبندی میان دیدگاه های گوناگون، در پرتو تمایزهای به عمل آمده، شفافیت بیشتری یابد. در مقابل در سنت اسلامی، هرچند می توان ریشه های این نوع مباحث جدید را در علومی مانند فلسفه، کلام و اصول فقه جستجو کرد، به مقدار کافی به بسط و گسترش آن ها توجه نشده است و لذا مرزبندی میان دیدگاه ها از شفافیت لازم برخوردار نیست.

اکنون نگاهی می اندازیم به برخی از مهم ترین شباهت هایی که بین سنت اسلامی و غربی وجود دارد:

۱. دیدگاه اکثر فیلسوفان مسلمان مانند آن دسته از سازگارانگاران غربی است که تعیین گرایی و اختیار را قابل جمع می دانند اما شرط اختیار داشتن را برخورداری از امکان های بدیل نمی دانند. فیلسوفان مسلمان معتقدند نسبت بین علت و معلول نسبت ضرورت است، به گونه ای که ممکن نیست علت باشد و معلول نباشد. این دیدگاه به تعیین گرایی علی می انجامد. از سوی دیگر آنان انسان را دارای اختیار می دانند و این یعنی آنان اختیار و تعیین گرایی علی را سازگار می دانند.^{۲۳} همچنین با توجه به اینکه تعیین گرایی علی با امکان های بدیل قابل جمع نیست، مگر اینکه تحلیل شرطی از امکان های بدیل ارائه دهیم و فیلسوفان مسلمان بر خلاف فیلسوفان تحلیلی، ظاهراً ارزش چندانی برای چنین تحلیل های زبانی قائل نیستند، می توان نتیجه گرفت که آنان شرط اختیار داشتن را برخورداری از امکان های بدیل نمی دانند.

۲. دیدگاه آن دسته از متکلمانی که قائل به اولویت هستند دقیقاً مانند آن دسته از فیلسوفان غربی است که می کوشند با توسل به برداشتی احتمال گرایانه از علیت رویدادی، بر مشکل شانس فایق آمده و بین ناتعین گرایی علی و اختیار سازش ایجاد کنند. این گروه از متکلمان بر خلاف فیلسوفان مسلمان که می گویند مرجح باید تمامی راه های عدم را به روی امر ممکن ببندد، معتقدند افزایش احتمال کفایت می کند. یکی از انگیزه های روی آوردن آنان به چنین

۲۳. برای آشنایی با دیدگاه فیلسوفان مسلمان، رک: مطهری، مجموعه آثار، ج: ۶: اصول فلسفه و روش رئالیسم.

دیدگاهی در واقع اعتقاد به ناسازگاری ضرورت علی با اختیار بوده است.^{۲۴}

۳. دیدگاه آن دسته از متکلمان و اصولیان شیعی که در مورد فاعل با شعور، قائل به امکان ترجیح بلامرجح هستند، دقیقاً مانند آن دسته از فیلسوفان غربی است که با طرح علیت عاملی سعی بر حل مشکل شانس و ایجاد سازش بین ناتعین‌گرایی علی و اختیار دارند. این گروه نیز برخلاف فیلسوفان مسلمان که قاعده ضرورت علی را عام و شامل تمام امور ممکن می‌دانند، کلیت این قاعده را انکار کرده و معتقدند در فاعل مختار، در برخی موارد، ترجیح بلامرجح ممکن است و به ترجیح بلامرجح نمی‌انجامد.^{۲۵} دیدگاه آنان در واقع همان دیدگاه طرفداران علیت عاملی است.

منابع

- روحانی، محمد صادق *الجبر و الاختیار*، قم: مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق.
- طاهری، سید صدرالدین، *علیت از دیدگاه اشاعره و هیوم*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۶.
- علیزاده، بهرام، «اراده آزاد؛ دیدگاه‌های معاصر در باب اراده آزاد»، *نقد و نظر*، ش ۵۷، صص ۱۴۹-۱۸۸. (۱۳۸۹).
- قاضی سعید قمی، محمد سعید بن محمد مفید، *شرح توحید الصدوق*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- Bernstein, Mark. (2002). "Fatalism." in *The Oxford Handbook Of Free Will*. Robert Kane, Ed., Oxford: Oxford University Press. pp 65-81.
- Berofsky, Bernard. (2002). "Ifs, Cans, and Free Will: The Issues," in *The Oxford Handbook Of Free Will*. Robert Kane, Ed., Oxford: Oxford University Press. pp 181-201.
- Doyle, Bob. (2011). *Free Will: The Scandal In Philosophy*. Cambridge, Mass.: I-Phi Press.
- Frankfurt, Harry. (1969). "Alternate Possibilities and Moral Responsibility." *Journal of Philosophy* 66: 829-39.

۲۴. برای آشنایی با دیدگاه این گروه از متکلمان، رک: طاهری، علیت از دیدگاه اشاعره و هیوم، ۳۱۶.

۲۵. برای آشنایی با دیدگاه این گروه از متفکران، رک: قمی، شرح توحید الصدوق، ۱۴۰/۲-۱۴۵؛ روحانی، الجبر و الاختیار، ۶۱ - ۶۲.

- Hume, David. (1981). *An Enquiry Concerning Human Understanding*, ed. Eric Steinberg. Indianapolis: Hackett.
- Kane, Robert. (1996). *The Significance of Free Will*, Oxford: Oxford University Press.
- Kane, Robert. (2002). *The Oxford Handbook of Free Will*. Oxford: Oxford University Press.
- Kane, Robert. (2005). *A Contemporary Introduction to Free Will*. New York: Oxford University Press.
- McKenna, Michael. (2008). "A hard-line reply to Pereboom's four-case argument." *Philosophy and Phenomenological Research*, 77 (1), 142-159.
- Mele, Alfred. (2005). "A Critique of Perebooms Four-case Argument for Incompatibilism." *Analysis* 65: 75-80.
- O'Connor, Timothy. (2002). "Free Will", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2013 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <<http://plato.stanford.edu/archives/spr2013/entries/freewill>>.
- Pereboom, Derk. (2000). "Alternate Possibilities and Causal Histories." *Philosophical Perspectives*, 14: 119-38.
- Searle, John. (2007). *Freedom and Neurobiology: Reflections on Free Will, Language, and Political Power*. New York: Columbia University Press.
- Timpe, Kevin. (2008). *Free will: Sourcehood and its alternatives*. New York: Continuum International Publishing Group.
- University Press.
- Waller, Bruce. (2011). *Against Moral Responsibility*. Cambridge, Mass.: The MIT Press.
- Zagzebski, Linda T. (2002). "Recent Work On Divine Foreknowledge And Free Will." in *The Oxford Handbook Of Free Will*. Robert Kane, Ed., Oxford: Oxford University Press. pp 45-64.